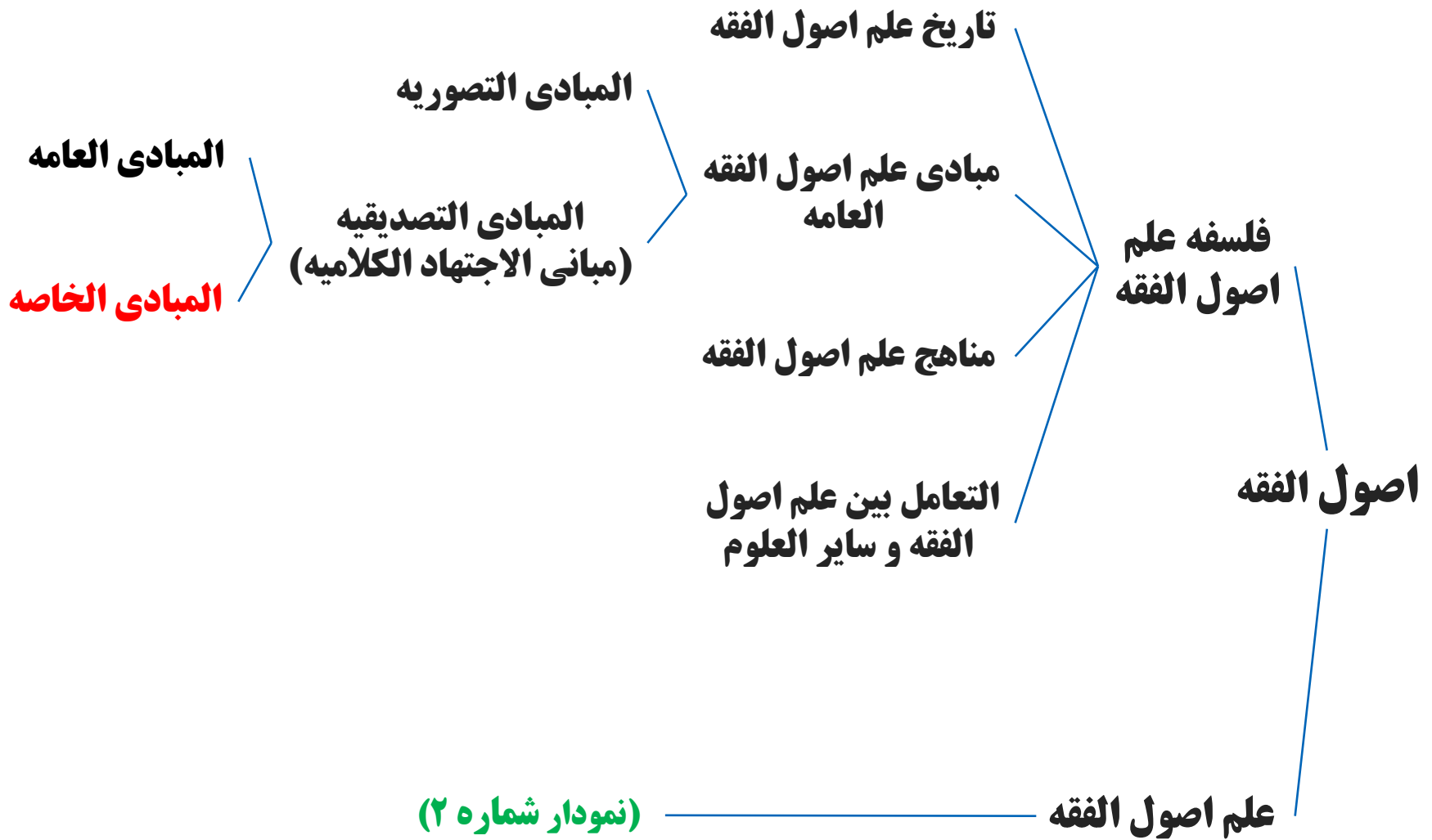


علم أصول الفقه

١٦ ٩٠-٧-٢٥ مبادئ مختص تصديقي

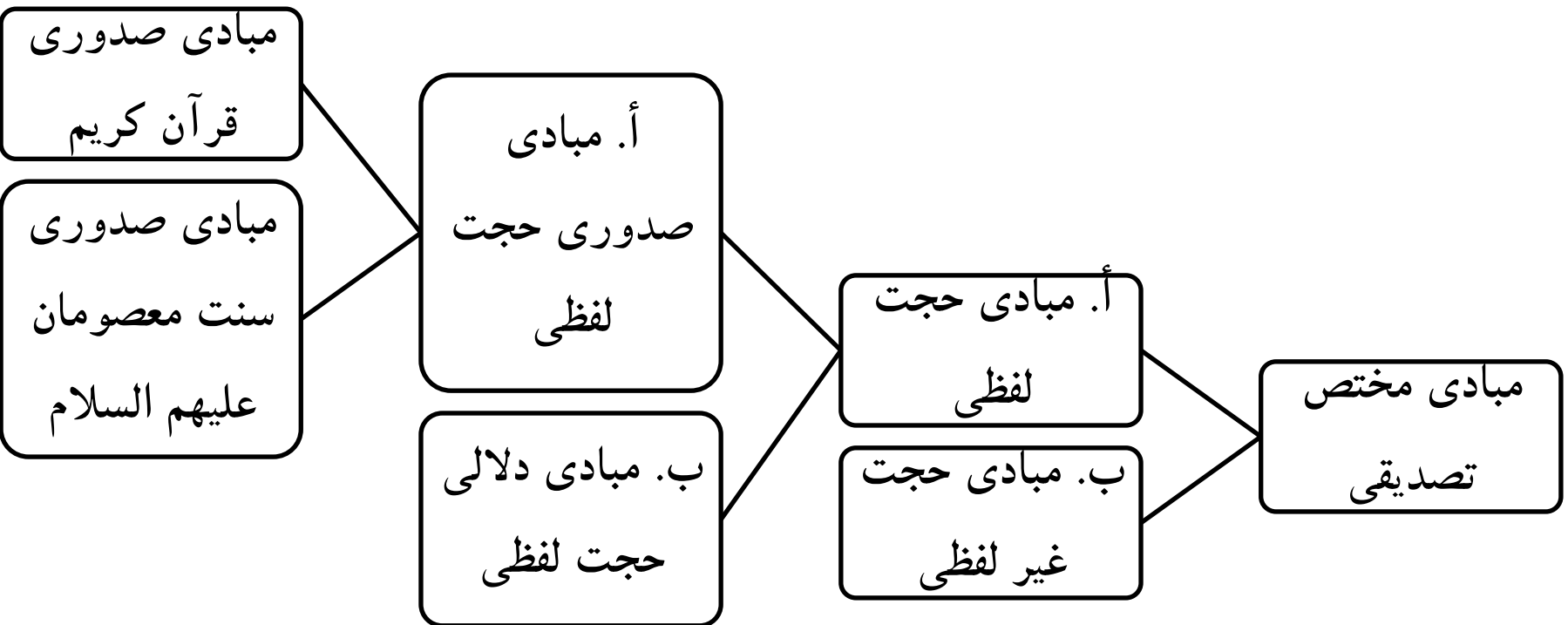
دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

(نمودار شماره ۱)

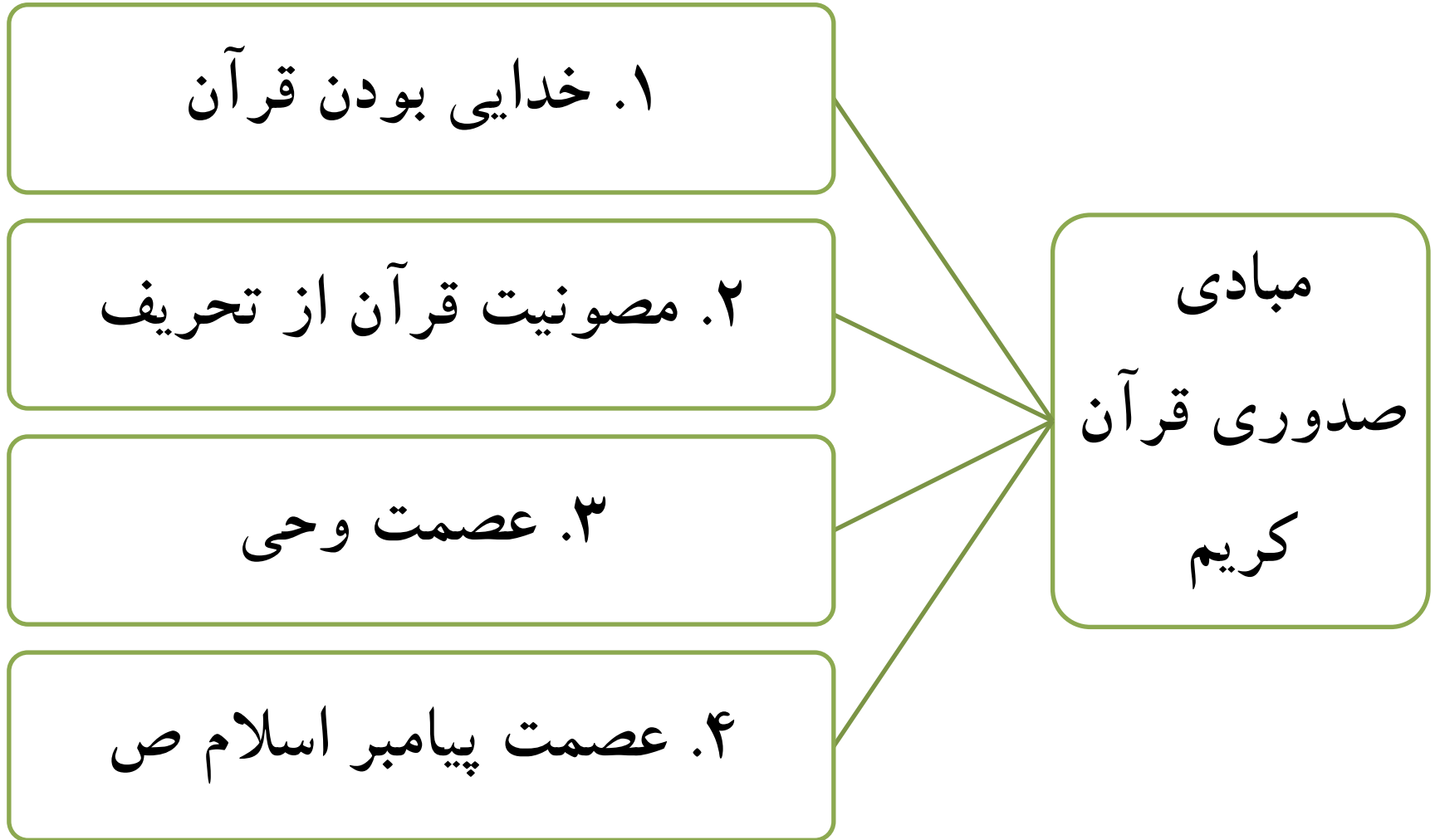


(نمودار شماره ۲)

علم أصول الفقه



مبادی صدوری قرآن کریم



نزول قرآن از سوی خداوند

۱. مفاد و محتوای قرآن

۲. مفردات قرآنی (الفاظ و تک تک کلمات)

۳. ترکیب الفاظ (عبارات قرآن)

۴. آیات و سور

۵. مجموعه‌ای که قرآن می‌نامیم

سطوح
و حیاتی بودن
قرآن

نزول قرآن از سوی خداوند

- برخی از این سطوح مورد توافق و تسالم تمامی مسلمانان است و البته در برخی دیگر اختلافاتی وجود دارد.
- الهی بودن محتوا و مفاد قرآن از جمله مواردی است که هیچ مسلمانی آن را انکار نمی‌کند. انکار وحیانی بودن مفاهیم قرآنی، انکار حقانیت اسلام است.
- مسلمانی که معتقد باشد این مفاهیم وحیانی نیستند و حضرت بااطلاع و علم خویش آنها را بیان کرده است، وجود ندارد.
- صاحبان این اندیشه از غیر مسلمانان و مثلاً از یهود و نصاری هستند.

نزول قرآن از سوی خداوند

- در نظر اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان الفاظ مفردهی قرآن نیز وحیانی است.
- البته برخی روشنفکران معاصر در این مسأله تردید کرده و گفته‌اند: مفاد قرآن وحیانی است؛ اما الفاظ و تراکیب وحیانی نیست.
- در نظر آنها حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مفاهیم مجملی را بدون لفظ و بدون عبارت درک می‌کرده و سپس آنها را در قالب عباراتی بیان می‌نموده است. یعنی این عبارات ساخته و پرداخته‌ی خود آن حضرت صلی الله علیه و آله بوده و از سوی خداوند نازل نشده است.

مبانی صدور قرآن کریم

- سخن این گروه یعنی روشنفکران مسلمان معاصر با تفکر تمام عالمان اسلامی و نه فقط علمای شیعه، تنافی دارد.
- از همان ابتدا عالمان اسلامی بین احادیث قدسی و آیات قرآن فرق می گذاشتند. در نظر آنان مفاد احادیث قدسی، الهی، ولی عبارتش از خود حضرت بوده است؛ در حالی که قرآن حتی در الفاظ و عبارات هم وحیانی است. داستان‌های فراوانی که در نحوه نزول قرآن بیان شده و آیات فراوانی که خودش این نکته را بیان می‌کند، مستند قول علمای اسلامی بوده است که در بحث‌های آتی مفصلاً به آنها خواهیم پرداخت.

مبادی صدور قرآن کریم

- شایان ذکر است که نظر این گروه در این حد متوقف نشد و مطرح کنندگان این بحث هر بار چیزی فراتر از مطلب قبل خویش بیان نمودند و در هر مطلب، سطحی پایین تر از درک و فهم را به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت دادند.

مبادئ صدوری قرآن کریم

- ابتدا گفتند: الفاظ را خود حضرت بیان نموده است.

مبادی صدوری قرآن کریم

- سپس قایل شدند که حضرت مطالب خود را در آن بلندایی که درک می‌کرد، برای مخاطبان بیان ننموده، بلکه در سطح مخاطبان خود سخن گفته است.

مبادی صدور قرآن کریم

- بعد از این مطرح کردند که حضرت در حد فهم خویش مطالب را بیان می نمود. یعنی وقتی مفاهیم به حضرت القا می شد، وی در سطح اطلاعاتی که داشت، مطالب را بیان می کرد.
- بنا بر این اندیشه‌ی اخیر، حضرت از اطلاعات و علوم امروز بی-بهره بود، سطح اطلاعات و دانش او، مربوط به آن زمان و آن عصر بود و معرفت او همانند معرفت دیگر انسان‌ها، در حال افزایش و گسترش بوده است.

مبادی صدور قرآن کریم

- حاصل بحث «بسط تجربه‌ی نبوی» با تمام مهارتی که در بیانش به کار رفته، همین مطلب است. بنا بر آن نظر، حضرت صلی الله علیه و آله، یک معنای مبهمی را درک می‌کرد؛ مثلاً درمی‌یافت که یک موجود ماورایی وجود دارد.
- بعد با اطلاعات و علم خویش اعلام می‌داشت که آن موجود باید الله باشد و باید فلان خصوصیات و ویژگی‌ها را داشته باشد.
- بدین ترتیب او درک بی-زبان خویش را به الفاظ تبدیل می‌کرد و تمامی قرآن از حمد تا سوره‌ی ناس بدین صورت شکل گرفت.

مبانی صدور قرآن کریم

- ناگفته نماند که این اندیشه برگرفته از اندیشه‌ی مسیحیان در مورد کتاب مقدس است.
- کتاب مقدس مسیحی دو بخش دارد: أ. عهد عتیق، ب. عهد جدید.
- در عهد جدید مطالبی وجود دارد که بخشی از آنها را انجیل‌های چهارگانه تشکیل می‌دهد و بخش وسیعی مربوط به نامه‌های رسولان است.
- مسیحیان معتقدند: مفاد انجیل‌های چهارگانه و حیانی، اما عباراتشان، بشری می‌باشد.

مبادی صدوری قرآن کریم

- در حالی که وقتی به تلقی مسیحیان از وحی نگاه کنیم، متوجه می شویم که نمی توان عیناً همان اندیشه را در مورد حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز صادق دانست.

مبادی صدور قرآن کریم

- در نظر مسیحیان، عیسی خود خدا است نه پیامبر خدا؛ خود خدا پایین آمده و تجسد یافته است.
- به همین دلیل، مسیحیان، دین مسیحیت را آخرین دین می‌شمارند و می‌گویند: وقتی خود خدا فرود آمده و هر چه را که می‌خواستہ بیان کند، با خود آورده است، دیگر نیازی به فرستادن پیامبر جدیدی ندارد.

مبانی صدور قرآن کریم

- آنها خود شخص عیسی را بزرگترین وحی الهی می دانند. وحی در نظر آنان پیدایی، تجلی و ظهور خدا است و بزرگترین ظهور خدا، خود خدا است و بقیه مخلوقات، نشانه های او هستند.
- همچنین معتقدند: تمام کسانی که انجیل های چهارگانه را نوشتند، بشر بودند و وحی را به عبارات خودشان نوشتند.

مبادی صدور قرآن کریم

- به عبارت دیگر آنها عیسی را اصلاً پیامبر نمی دانند تا یک چیزی به نام وحی که یک طریق ادراکی بین پیامبر و خدا است، داشته باشند. نویسندگان انجیل های چهارگانه، به ادراک حسی، خدا را (عیسی را) می دیدند و سخنان او را می شنیدند و بدین ترتیب وحی را یعنی همان تجلی و پیدایی خدا را نوشته اند.

مبادی صدور قرآن کریم

- این باور مسیحی را که بر اساس مجموعه‌ی اصطلاحات و اعتقادات مسیحی شکل گرفته، برخی مسلمانان تکرار می‌کنند؛ اما به شکل اسلامی‌اش.
- در نظر این روشنفکران پیغمبر، خود خدا نیست، یک بشر است ولی بشری در حد همان نویسندگان انجیل‌های چهارگانه و بلکه پایین‌تر از آنان!!! آن نویسندگان لااقل خدا را به چشم می‌دیدند و اطلاعاتشان مستند به حس بود؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله، خدا را هم نمی‌دید و سخن او را به ادراک حسی نمی‌شنید.

مبادی صدور قرآن کریم

- خدای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، به زمین نیامده و تجسد نیافته بود، از این رو، پیامبر فقط یک سری ادراکات مبهمی داشت که به آنها زبان می داد و برای مردم بیان می کرد.

مبادی صدور قرآن کریم

- گویا این روشنفکران، پیامبر را به خود قیاس می‌کنند و گمان دارند که پیامبر هم همچون آنان که خواب‌های آشفته می‌بینند و درک واضحی از یک مطلب معنوی و دقیق ندارند، درک مبهمی داشته و حقیقت را به اندازه‌ی اطلاعات خویش که در حد اطلاع یک انسان عادی است، می‌فهمیده است.

مبادی صدور قرآن کریم

- در مقابل این دیدگاه، نظر اکثریت قریب به اتفاق علمای اسلام است. همان طور که علامه طباطبایی در بحث‌های مختلف المیزان اشاره می‌کند، اعتقاد بر این است که حقیقت قرآن دو بار نازل شده است. یک بار دفعتاً و یک بار به تدریج.

مبادی صدور قرآن کریم

- خداوند در سوره‌ی قیامت می‌فرماید: ان علینا جمعه و قرآنه (نجم، ۳ - ۴).
- علامه معتقد است که این آیه از آیاتی است که نشان می‌دهد قرآن دو مرتبه و دو مرحله داشته است. قرآنی که دفعتاً نازل شده، یک حقیقت فارغ از الفاظ است و به تعبیر مرحوم شاه آبادی (در تفسیر آیه‌ای از سوره‌ی قدر که می‌فرماید انا انزلناه فی لیلۃ القدر)، آن قرآن، همان علم الهی است که در مرتبه‌ای به قلب حضرت و انسان کامل نازل می‌شود. این حقیقت، تنزیل یافته و از آن مرتبه‌ی خویش تنزل کرده تا به شکل کتابت و آوا و الفاظ در آمده است. اینجاست که قرآن می‌فرماید: ان علینا جمعه و قرآنه. قرآن در این مرتبه به تدریج نازل شده و دارای لفظ است.

مبادی صدور قرآن کریم

- در نزول دفعی، کل قرآن، یعنی آن حقیقت بسیط علم الهی، یکباره بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و در نزول تدریجی، آیات قرآن به تناسب موقعیت‌ها و به تدریج نازل شده است.
- به تعبیر علامه، حضرت صلی الله علیه و آله آن آیات را می‌شنیده و فرشته‌ی وحی را می‌دیده است؛
- هر چند کسانی که در کنار او بودند نه صدای وحی را می‌شنیدند و نه فرشته‌ی وحی را می‌دیدند.

- ٦١- نهج، [نهج البلاغة] وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةَ وَ أَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رِنَةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ص فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرِّنَةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَ لَكِنَّكَ وَزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ
- بيان قال ابن أبي الحديد و أما رنة الشيطان

- فَرَوَى أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِي مُسْنَدِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَبِيحَةَ اللَّيْلَةِ الَّتِي أُسْرِيَ بِهَ فِيهَا وَهُوَ بِالْحَجْرِ يُصَلِّي فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ وَقَضَيْتُ صَلَاتِي سَمِعْتُ رَنَةً شَدِيدَةً فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَةُ قَالَ أَلَا تَعْلَمُ هَذِهِ رَنَةُ الشَّيْطَانِ عَلِمَ أَنَّهُ أُسْرِيَ بِي اللَّيْلَةَ إِلَى السَّمَاءِ فَأَيْسَ مِنْ أَنْ يُعْبَدَ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ

مبادی صدوری قرآن کریم

- پیامبر عین قرآن را از فرشته‌ی وحی دریافت می‌کرد؛ نه کلمه‌ای بر آن می‌افزود و نه کلمه‌ای از آن می‌کاست.

مبادی صدور قرآن کریم

- به همین دلیل همواره از ابتدای شکل‌گیری اسلام در بین مذاهب اسلامی، کلمات حضرت جدای از قرآن حساب می‌شد. هیچ عالم و متفکر اسلامی، روایات حضرت را با آیات وحی قرآنی مخلوط نکرده است.
- همیشه حریم آیات از حریم روایات، حتی روایات قدسی که در آنها قال الله دارد و سخن-گو خود خدا است، جدا نگه داشته شده است.
- ما در هیچ زمانی سراغ نداریم که کسی حتی احادیث قدسی را به عنوان فصلی جداگانه در قرآن ذکر کند و بگوید قرآن دو بخش است و یک بخش آن مربوط به احادیث قدسی می‌باشد.

مبانی صدور قرآن کریم

- یعنی درست است که قرآن در مورد پیامبر می‌فرماید: «و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى» [و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن به جز وحی -ای که وحی می‌شود، نیست] و روایات و احادیث پیامبر همگی منشأیی و حیانی و الهی دارند، اما الفاظ آنها همیشه غیر الفاظ قرآن تلقی می‌شده است و در طول تاریخ، مسلمانان این مرز را حفظ کرده‌اند.

مبانی صدوری قرآن کریم

- نکته‌ی قابل توجه این است که اگر کسی اعتقاد داشته باشد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از یک علم الهی برخوردار است و علم او محدود به معلومات بشر تا آن زمان نیست، در عین حال الفاظ قرآن را غیر وحیانی و منسوب به پیامبر بداند، در استفاده از مفاهیم قرآن مشکلی ندارد. او فقط نمی‌تواند از الفاظ قرآن به عنوان یک امر وحیانی استفاده کند.

مبادی صدور قرآن کریم

- به عبارت دیگر در نظر او مرز بین کتاب و سنت از بین می‌رود و قرآن هم نوعی روایت خواهد بود؛ منتهی روایتی که به تواتر نقل شده است.
- این حد از اعتقاد اگر چه مخالف مسلمات اسلام و ناسازگار با خود قرآن است؛ اما به الهی بودن محتوا ضربه‌ای نمی‌زند.

مبادی صدور قرآن کریم

- اما اگر کسی به فراتر از این مطلب اعتقاد پیدا کند و اطلاعات حضرت را از یک سو محدود به اطلاعات بشر در آن زمان بداند و از سوی دیگر قایل به رشد و تکامل آنها باشد، بحث شکل دیگری خواهد گرفت.
- معنای چنین سخنی این است که ما هم می‌توانیم فهمی از وحی داشته باشیم که حضرت در آن زمان نمی‌توانسته صاحب آن درک و فهم باشد.
- آن موقع است که می‌توان نعوذ بالله ادعای برادری با پیامبر و یا بالاتر از آن را نمود.

مبادی صدوری قرآن کریم

- با توجه به آنچه تا کنون گفتیم، روشن گشت که و حیانی بودن الفاظ و آیات قرآن مورد تسالم تمامی مسلمانان است.

مبادی صدور قرآن کریم

- افزون بر این، همه قبول دارند که سُورِی از قرآن که آیاتشان به صورت مجموعی نازل شده، نیز وحیانی است. یعنی ترتیب این آیات در آن سور نیز از جانب خداوند است. مثل سوره‌ی حمد که آیاتش با هم نازل شده است.

مبادی صدور قرآن کریم

- اما در مورد سوری که آیاتشان کم کم نازل شده است و گاه ترتیب نزول هم ندارند، جای بحث است. همان طور که بعداً خواهیم گفت، ترتیب آیات قرآن و ترتیب سور همگی وحیانی است؛ اما این سطح از وحیانی بودن قرآن مورد تسالم همه نیست و در آن اختلاف وجود دارد.

مبادی صدوری قرآن کریم

- اینک بعد از این که نظر مسلمانان نسبت به و حیانی بودن قرآن معلوم گشت، به دلیل و حیانی بودن هر یک از سطوح مذکور می پردازیم.

مبادی صدوری قرآن کریم

- بدیهی است که در اینجا به اثبات و حیانی بودن مفاد قرآن نمی‌نشینیم، زیرا و حیانی بودن مفاد قرآن به اصل حقانیت اسلام باز می‌گردد. هر کس اسلام را به عنوان دین خاتم پذیرد، باید قبول کند که قرآن بر پیامبر وحی شده و مفاد آن و حیانی است.

مبادی صدور قرآن کریم

- به عبارت دیگر اثبات و حیانی بودن مفاد قرآن به مقدمات دیگری نیازمند است که اگر بخواهیم در این مجال به آنها بپردازیم، باید از توحید شروع کنیم.
- بنابراین در اینجا اثبات خدا و اثبات نبوت و حتی نبوت خاص و شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مسلم تلقی می‌کنیم و می‌پذیریم که این شخصیت با خداوند تبارک و تعالی ارتباط داشته و مطالبی را از طریق وحی دریافت کرده است.
- بعد از پذیرش این مطالب به اثبات و حیانی بودن الفاظ قرآن می‌پردازیم.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- برای اثبات و حیانی بودن الفاظ قرآن چند راه وجود دارد:

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- أ. تمسک به کلمات حضرت رسول صلی الله علیه و آله: روایات فراوانی چه از طریق سنی و چه از طریق شیعه، به مسئله‌ی و حیانی بودن الفاظ قرآن پرداخته‌اند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- موارد متعددی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که یا خود آن حضرت یا راوی روایت به داستان نزول یک آیه یا مجموعه‌ای از آیات پرداخته‌اند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در برخی از آنها خود حضرت صلی الله علیه و آله بیان می‌دارد که فرشته‌ی وحی بر من نازل شد و فلان آیه را خواند و در برخی دیگر، راوی به حادثه یا موقعیتی که فرشته‌ی وحی بر پیامبر نازل شد و آیه یا آیاتی را تلاوت نمود، اشاره می‌کند.
- بنابراین روایات فراوانی در مورد شأن نزول آیات، توضیح چگونگی نزول آنها و شرح آیات داریم که گواه بر وحیانی بودن الفاظ قرآن دارند. در این روایات صریحاً به وحیانی بودن الفاظ اشاره شده است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- از جمله‌ی این روایات، کلامی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد کیفیت وحی است، بدین مضمون: «گاهی صدای زنگ داری به گوش من می‌رسد که تحمل آن صدا و آن حالت برای من سخت است و در بعضی موارد فرشته‌ی وحی را در قالب بشری می‌بینم که با من سخن می‌گوید.*»
- گفته‌اند: حالت اولی که حضرت صلی الله علیه و آله بیان کرده‌اند، ناظر به آیه‌ی شریفه‌ی «انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً» (مزمّل، ۵) است.
- * ر.ک: صبحی صالح، قرآن و وحی، ترجمه‌ی محمد مجتهد شبستری، صص ۳۶ - ۳۵؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۰.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در تمسک به این روایات، با چند سؤال مواجه هستیم:

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- اثبات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله به معجزاتی است که پیامبر آورده و در بین معجزات آن حضرت، فقط قرآن معجزه‌ی باقی است. سایر معجزات باقی نمانده‌اند.
- اگر بخواهیم و حیانی بودن قرآن را به استناد روایات نبوی اثبات کنیم، نقش قرآن برای اثبات پیامبری حضرت صلی الله علیه و آله تا حدی مخدوش می‌شود. زیرا در این صورت سندیت قرآن مرهون روایاتی خواهد بود که از حضرت نقل می‌شود.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- اما این مشکل قابل حل است. ما می توانیم پیامبری حضرت را با معجزاتی که به تواتر یا سند قطعی و معتبر برای ما نقل شده، اثبات کنیم. با اثبات پیامبری وی، می توانیم برای اثبات و حیانی بودن الفاظ قرآن، به خود کلمات آن حضرت تمسک نماییم.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- بعد از فراغ از اشکال اول، اشکال دیگر این است که اگر مستقیماً این عبارات را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد قرآن می شنیدیم، می توانستیم به این دلیل تمسک کنیم و بگوییم: این شخص به دلیل این معجزات پیامبر است و او خود می گوید که الفاظ قرآن به من وحی شده است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در حالی که ما این الفاظ را از خود پیامبر تلقی نمی‌کنیم. کلمات آن حضرت را از راویان شنیده‌ایم. یعنی خود کلمات حضرت را نداریم، نقل کلمات حضرت نزد ما است.
- بنابراین در واقع به سخن راویان برای اثبات و حیانی بودن قرآن اعتماد کرده‌ایم، نه به سخن خود حضرت صلی الله علیه و آله.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- توجه داریم که ما در اینجا در صدد اثبات حجیت قرآن هستیم و نمی‌توانیم به استناد حجیت خبر واحد که خود بر حجیت قرآن توقف دارد، به اثبات حجیت خود قرآن پردازیم.
- حجیت قرآن از مبادی تصدیقی علم اصول است، در حالی که حجیت خبر واحد از مسایل علم اصول می‌باشد. از سوی دیگر یکی از عمده دلایل اثبات حجیت خبر واحد، آیات قرآنی است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- با این وصف برای حل این مشکل تنها راه، تمسک به روایات متواتر است. در روایات متواتر، صدور روایت یقینی است، از این رو، راوی الغا می‌شود و اشکال مزبور مرتفع می‌گردد.
- به عبارت دیگر در خبر واحد باید راوی و خصوصیات او مورد فحص قرار گیرد، اما در خبر متواتر خود راوی مطرح نیست، چرا که قطعاً روایت صادر شده است. بنابراین می‌توان به روایاتی در این زمینه تمسک نمود که متواتر هستند*.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- * لازم است اشاره کنیم که حجیت سنت، چندان تکیه‌ای بر حجیت کتاب ندارد. هر چند یکی از دلایل حجیت سنت، می‌تواند حجیت کتاب باشد. مهم‌ترین دلیل بر حجیت سنت، عصمت است. اگر عصمت نباشد، سنت اصلاً حجیتی ندارد. اما اصل عصمت به قرآن اثبات نمی‌شود؛ هر چند مراتبی از آن را می‌توان به استناد قرآن اثبات نمود. در بحث‌های آتی به مراتب عصمت و این که مرتبه‌ای از آن یعنی عصمت در تلقی و ابلاغ وحی مورد تسالم تمامی مسلمانان است، خواهیم پرداخت. در آنجا معلوم می‌گردد که حجیت قرآن به «عصمت در تلقی و ابلاغ» بستگی دارد و این مرتبه از عصمت به حکم عقل ثابت می‌گردد. علت این وابستگی، لزوم مقدماتی چون: عصمت خود وحی و عصمت گیرنده‌ی وحی برای حجیت قرآن است. یعنی بعد از اثبات و حیانی بودن قرآن برای حجیت این کتاب آسمانی باید به دو مطلب دیگر نیز پردازیم: یکی معصوم بودن خود طریق، یعنی وحی، و دیگری معصوم بودن گیرنده‌ی وحی، یعنی پیامبر.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- سؤالی که در راستای پاسخ به اشکال قبل مطرح می‌شود، این است که آیا روایاتی که دال بر و حیانی بودن الفاظ قرآن است، متواتر است؟

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

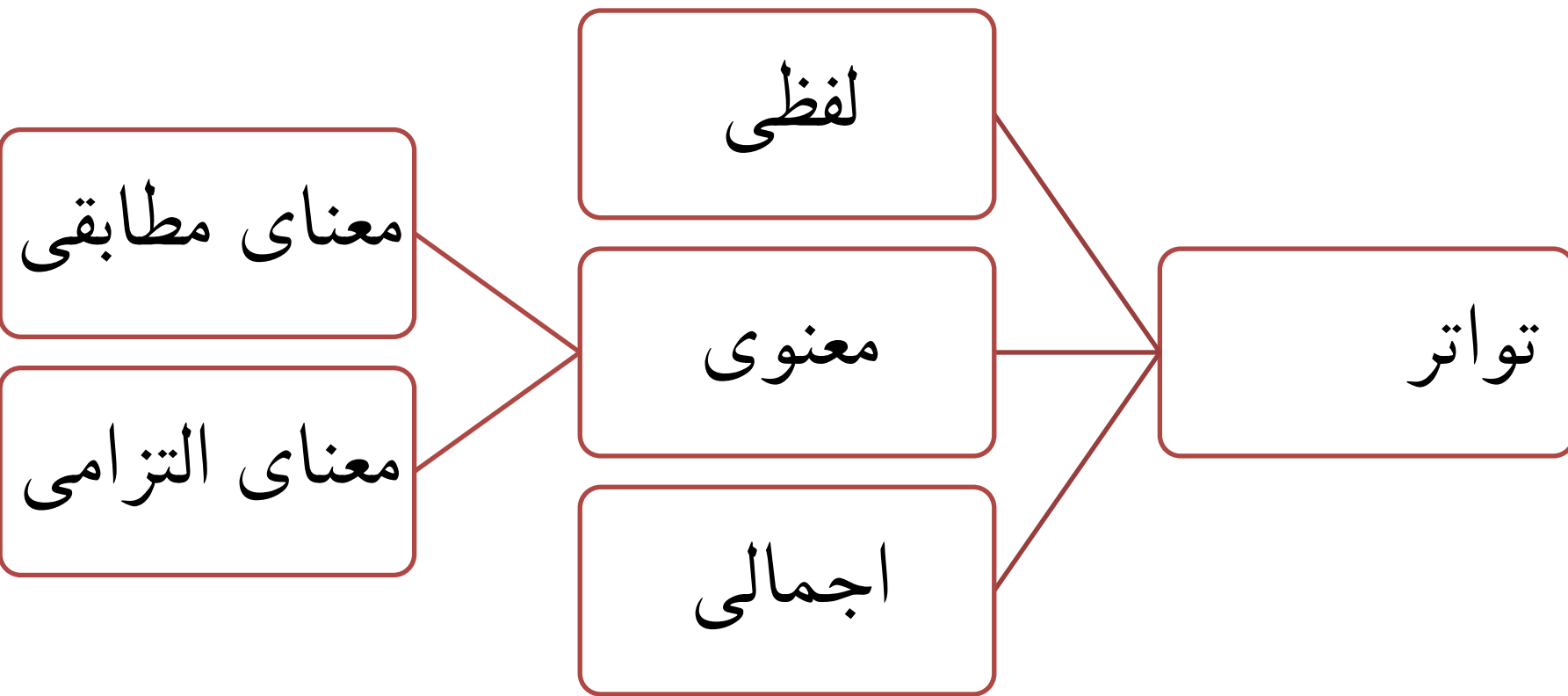
- روایت متواتر به روایتی گفته می‌شود که در تمام طبقاتش، تواتر وجود داشته باشد. یعنی جمعی از جمعی و آنها از جمعی و آنها از جمعی... نقل کرده باشند به گونه‌ای که در هر طبقه، تعداد راویان به قدری باشد که با سخن آنها یقین حاصل شود و تواطیء همگی آنها بر کذب ممکن نباشد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- حال از این تعداد روایاتی که در مورد داستان نزول یا شأن نزول و یا شرح آیات از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده، به چه مقدار به این معنا متواترند؟
- می‌دانیم که اکثر این روایات، متواتر نیستند. در سلسله‌ی سند اکثر آنها یک یا دو نفر از یک یا دو نفر دیگر نقل می‌کنند. بنابراین تعداد به آن اندازه نیست که یقین به صدور حاصل شود.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در پاسخ به این اشکال باید بگوییم که اگر چه ممکن است تک تک این روایات تواتر لفظی و معنوی نداشته باشند؛ اما از مجموع این روایات، و حیانی بودن الفاظ قرآن به تواتر نقل شده است.



دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- توضیح مطلب آن که اگر یک روایت با همان الفاظی که دارد، متواتراً نقل شده باشد، تواتر را در این صورت لفظی می‌گوییم و اگر مضمون یک روایت متواتراً نقل شده باشد، تواتر را معنوی می‌نامیم.

دلایل و حیاتی بودن الفاظ قرآن

- در مورد این دسته از روایات نه الفاظ روایت به تواتر نقل شده و نه معنای آن. یک روایت مربوط به داستان نزول و روایت دیگر مربوط به شأن نزول و روایت سوم مربوط به شرح آیه است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- از سوی دیگر در آنجا که داستان نزول آیه‌ای مطرح می‌شود، یک روایت مربوط به یک آیه و روایت دیگر مربوط به آیه‌ی دیگر و... است. همین طور در روایات مربوط به شأن نزول و شرح آیات هم، آیات مورد بحث متعددند. هر روایتی فقط به یک آیه پرداخته است. پس نه این روایات در لفظ مثل هم هستند و نه اینطور است که یک معنا (مثلاً شأن نزول آیه‌ای) به الفاظ متعدد و عبارات گوناگون بیان شده باشد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- اما در عین حال این معنا که الفاظ قرآن و حیانی است، در همه‌ی این روایات وجود دارد؛ پس می‌توان گفت این روایات در نقل این معنا، تواتر معنوی دارند.
- شایان ذکر است که تواتر معنوی فراتر از تواتر اجمالی است و مسلماً اگر بپذیریم که تواتر در اینجا معنوی است، تواتر اجمالی هم حاصل می‌باشد.
- همان طور که تواتر لفظی بالاتر از تواتر معنوی است؛ اگر چیزی لفظاً متواتر بود، حتماً از حیث معنا نیز متواتر است.*

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- * مثلاً عبارت «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» تواتر لفظی دارد؛ زیرا تمام روایاتی که به نقل داستان غدیر پرداخته‌اند، با تمام تفاوت‌ها و زیاده و نقصانی که دارند، این عبارت را عیناً تکرار کرده‌اند. وقتی تواتر لفظی وجود داشته باشد، به طریق اولی تواتر معنوی و تواتر اجمالی هم هست.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- تواتر اجمالی این است که اجمالاً بدانیم از این فرضاً صد روایت، یکی حتماً صادر شده است. در حالی که در اینجا بالاتر از این مطلب را می‌خواهیم اثبات کنیم. ما می‌خواهیم بگوییم که از مجموع این روایات بر می‌آید که حضرت مسلماً و حیانی بودن الفاظ قرآن را بیان نموده است؛ اما این که این معنا را با چه عبارتی و در کدام یک از آنها مطرح کرده، امر معلوم و مشخصی نیست.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- با این وصف راه اول اثبات و حیانی بودن آیات قرآن، تمسک به سخن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. در این راه ابتداءً پیامبری حضرت را از طریق سایر معجزات آن حضرت که به تواتر یا دلیل قطعی برای ما ثابت شده، اثبات و سپس به استناد روایات حضرت که در بیان و حیانی بودن الفاظ قرآن، تواتر معنوی دارد، مطلب مذکور را ثابت می‌کنیم.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ب. تمسک به آیات قرآن: آیاتی که در این مقام مورد استفاده قرار می‌گیرند، چهار دسته‌اند:

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- گروه اول: آیاتی که در آنها خداوند انزال را به خودش نسبت می‌دهد؛ مثل «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» * [بی-تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود] یا «و انزل الفرقان» * [و فرقان را نازل کرد] یا «نزل الكتاب» * [کتاب را نازل کرده است] و یا «لوانزلنا هذا القرآن» * [اگر این قرآن را فرو می‌فرستادیم].
- * حجر، ۹. ذکر در این آیه به قرآن تفسیر شده است.
- * آل عمران، ۴.
- * بقره، ۱۷۶؛ و اعراف، ۱۹۶.
- * حشر، ۲۱.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

• گروه دوم: آیاتی که در آنها به عربی بودن زبان قرآن اشاره شده است؛ مثل «هذا لسان عربی مبین» * [این (قرآن) به زبان عربی روشن است] یا «انا انزلناه قرآناً عربیاً» ** [ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم] یا «کتاب فصلت آیاته قرآناً عربیاً» *** [کتابی است که آیات آن به روشنی بیان شده، قرآنی است به زبان عربی].

• * . نحل، ۱۰۳.

• *** . یوسف، ۲. در این آیه، هم انزال به خداوند استناد داده شده و هم عربیت قرآن مورد تأکید قرار گرفته است.

• *** . فصلت، ۳.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- گروه سوم: آیاتی که در آنها از یک سو صفت تکلم را برای خداوند اثبات می‌کند و از سوی دیگر بیانگر تحقق نوعی تکلم در وحی است. برخی از این آیات عبارتند از:

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- أ. «و كلم الله موسى تكليماً» * [و خدا با موسى سخن گفت]. در این آیه صریحاً متکلم بودن خداوند مطرح شده است.

• * نساء، ۱۶۴.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ب. «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» * [و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز از راه وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. اوست بلند مرتبه‌ی سنجیده کار].

• (۵۱)

- * شوری، ۵۱.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در این آیه، قرآن برای وحی سه حالت بیان می‌کند:
- ۱. خود خدا متکلم است و در قلب پیامبر خویش، ایجاد صوت می‌نماید، این صوت شبیه همان صوتی است که ما به مقدمات طبیعی درک می‌کنیم، منتها پیامبر بدون آن مقدمات، شنونده‌ی صوت است.
- ۲. صدایی از پشت پرده به گوش می‌رسد و پیامبر بدین ترتیب وحی را دریافت می‌کند؛ اما صاحب آوا پیدا نیست.
- ۳. خداوند فرستاده‌ای (که مقصود ملائکه و فرشتگان هستند) می‌فرستد تا به اذن او، وحی را به پیامبر برسانند.
- در این آیه نیز تکلم صریحاً به خدا نسبت داده شده است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ج. آیهی «انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً» * [در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم]. در آیه تعبیر **قول** به کار رفته است. این تعبیر بیانگر لفظ بودن وحی است و حکایت از گفتار دارد.

• * مزمل، ۵.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- د. آیهی «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» * [زبان‌ت را به خاطر عجله برای خواندن آن حرکت مده]. این آیه در مورد تحرک زبان سخن می‌گوید و تعجیل در آن را نهی می‌کند. آنچه نهی به آن تعلق گرفته، مربوط به گفتار و الفاظ است. اگر وحی صرفاً از سنخ معنا بود، چنین نهی-ای معنا نداشت.

• * . قیامت، ۱۶.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

● گروه چهارم: آیاتی که خداوند در آنها، منکران را به مبارزه و مقابله دعوت می‌کند. این آیات را آیات تحدی می‌نامیم؛ مثل «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله»* [و اگر در آنچه بر بنده‌ی خود نازل کرده‌ایم، شک دارید، پس سوره‌ای مانند قرآن بیاورید] و یا «لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً»** [اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتید].

● * . بقره، ۲۳.

● ** . نساء، ۸۲.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در تمسک به این گروه‌ها، باید به مطالبی که برخی از آنها بیانگر اشکالاتی در این زمینه است، توجه نمود. از بین این اشکالات، تعدادی منحصر به یک دسته و گروه خاص و تعدادی دیگر مشترک بین برخی از آنها است. از این رو، به بررسی هر یک از آنها جداگانه می‌پردازیم و سپس اشکالات مشترک را ذکر می‌کنیم.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در مورد آیات گروه اول ممکن است گفته شود: آنها ناظر به محتوای قرآن هستند.
- مقصود خداوند آنجا که می‌فرماید: ما این قرآن را فرستادیم، مفاد و معنای آن است. در این صورت و حیانی بودن محتوا هیچ منافاتی با بشری بودن الفاظ ندارد.
- به عبارت دیگر این آیات بیش از و حیانی بودن مفاد و محتوی را ثابت نمی‌کند و ظهوری در و حیانی بودن الفاظ قرآن ندارد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- به دو شکل می توان به این اشکال پاسخ گفت:

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

• ۱. اگر فقط مورد نظر این آیات، مفاد و محتوای قرآن باشد، همین مطلب عیناً در مورد روایات پیامبر نیز قابل توسعه است؛ به خصوص با توجه به آیهی «ما ینطق عن الهوی ان هو إلا وحی یوحی»*. اگر پیامبر از روی هوی و هوس سخن نمی گوید و تمامی بیانات او مصدر و حیانی دارد، تمامی آنچه او بیان کرده، چه قرآن و چه غیر آن، از سوی خدا است و اینطور نیست که فقط قرآن بر او نازل شده باشد.

• *. سجده، ۳ - ۴.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در حالی که خداوند، این مطلب را فقط در مورد قرآن فرموده و در مورد روایات و کلمات دیگر حضرت چنین مطلبی بیان ننموده است. در آنها فقط اشاره به و حیانی بودنشان شده، اما در مورد قرآن، بحث انزال مطرح می-شود که از سوی خدا است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ۲. کلمه‌ی «قرآن» به معنای «قرائت شده» می‌باشد و آنچه قرائت می‌شود، لفظ دارد. محتوای بدون لفظ، قابل قرائت نیست. بنابراین قرآن نام الفاظ با محتوا است نه فقط محتوای بدون لفظ.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- واضح است این پاسخ فقط در مورد آیاتی است که لفظ «قرآن» در آنها به کار رفته است. اما آیاتی که شامل لفظ فرقان یا ذکر هستند، می‌توانند ناظر به محتوی باشند.
- و تأکید می‌کنیم که «می‌توانند ناظر به محتوی باشند»، نه این که ضرورتاً باید ناظر به محتوی باشند.
- همان طور که ضرورتاً اقتضای ملفوظ بودن را هم ندارند. فرقان به معنای فارق بین حق و باطل و ذکر به معنای یاد کردن است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- شایان ذکر است که برخی قرآن را از مادهی قرأً به معنای جمع، گرفته‌اند*، در نتیجه قرآن یعنی مجموع.
- * اما این نظر که قرآن از مادهی قرن باشد، بسیار بعید به نظر می‌رسد و با قاعدهی اشتقاق در صرف سازگاری ندارد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- این معنا با ظاهر آیات دسته‌ی دوم که در قبل ذکر شد، سازگاری ندارد* و اگر به قاموس‌های قرآنی مراجعه کنیم، نوعاً قرآن را در ذیل قرائت به معنای تلاوت می‌یابیم.
- * با توجه به آیات گروه دوم، این احتمال که قرآن از ماده‌ی قرائت باشد، بیشتر تقویت می‌شود. زیرا وقتی مثلاً گفته می‌شود: «قرآناً عربیاً» مراد قابل قرائتی است که به زبان عربی می‌باشد. توضیح این مطلب در بررسی آیات گروه دوم می‌آید.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- اما حتی اگر قرآن به معنای مجموع هم باشد، باز ناظر به الفاظ خواهد بود؛ هر چند دلالتش بر ملفوظ کمتر از معنای اول (تلاوت شده) است.
- زیرا در آن مفهوم بدون لفظ که در آیهی «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» به آن اشاره می‌شود، جمع معنا ندارد.
- مفهوم، بسیط و یکپارچه است؛ پاره پاره نبوده است تا جمع شود. آنچه جمع شده، این پاره پاره‌ها است که در قالب لفظ، جمع شده است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- بنابراین حتی اگر این احتمال ضعیف را که قرآن از ماده‌ی قَرَأَ به معنای جمع است، بپذیریم، باز ناظر به الفاظ خواهد بود.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- آیات گروه دوم در دلالت بر و حیانی بودن الفاظ قرآن واضح تر و آشکارتر از آیات دسته اول هستند و از سوی دیگر خود شاهی بر اشتقاق کلمه‌ی قرآن از ماده‌ی قرائت (به معنای تلاوت و خواندن) می‌باشند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- در این آیات کلمه‌ی عربی، مورد استشهاد قرار می‌گیرد.
- خداوند در این آیات می‌فرماید: ما قرآن را به زبان عربی فرستادیم. عربی، صفت زبان و لفظ است، نه محتوی و معنا. زیرا معنای حد نفسه به اقسام مختلف زبان‌ها مثل عربی، فارسی، ترکی، فرانسه و... تقسیم نمی‌شود.
- این الفاظ هستند که از این جهت به دسته‌های گوناگون تقسیم پذیرند. بنابراین کلمه‌ی عربی صریحاً لفظ بودن قرآن را بیان می‌دارد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- همچنین وصف قرآن به عربی نشانگر این است که مقصود از قرآن، امر قابل قرائت و قابل تلاوت و در نتیجه لفظ است* . زیرا چنین چیزی است که می تواند یا عربی باشد، یا غیر عربی و اگر قرآن امری غیر ملفوظ بود، قابل تقسیم به این اقسام نبود.

- * . در این صورت قرآن، مصدر به معنای اسم مفعول (مقروء) است.
-

دلایل و حیاتی بودن الفاظ قرآن

- با همین بیان حتی اگر قرآن از ماده‌ی قرء به معنای جمع نیز باشد، توصیف آن با کلمه‌ی عربی، قرینه‌ای بر ملفوظ بودن آن است؛ یعنی مقصود از قرآن، مقروء ملفوظ به معنای مجموع ملفوظ است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- مسلماً اگر کلمه‌ی عربی را در این آیات به معنای آشکار و واضح ترجمه کنیم به گونه‌ای که بتوان مراد از قرآناً عربیاً را مفاهیم آشکار و واضح دانست، معنای هر یک از این آیات بر غیر معنای ظاهر خودش حمل شده است.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- یعنی در این صورت معانی این آیات را به تأویل برده‌ایم و چیزی غیر از معنا و مفهوم متعارفش به دست آورده‌ایم. ظاهر این آیات به قرینه‌ی کلمه‌ی عربی، ملفوظ بودن آیات قرآن است، در حالی که با آن تأویل، ما خلاف این ظاهر را به قرآن نسبت می‌دهیم.
- و اگر باب این گونه تأویل‌ها باز گردد، دیگر هر چیزی را می‌توان از قرآن بیرون کشید. بهره برداری از قرآن در این حالت محدودیتی نخواهد داشت و دیگر معیاری برای تفسیر و فهم قرآن باقی نمی‌ماند.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- بنابراین آنها که گفته‌اند مراد از «لسان عربی مبین» * محتوای آشکار و روشن و مراد از «لسان الذین یلحدون اعجمی» ** [زبان کسی که این نسبت را به او می‌دهند، غیر عربی است] محتوای غامض و پیچیده است، این الفاظ (یعنی لسان، عربی، اعجمی) را بر غیر معنای متعارفشان حمل کرده‌اند.

- * نحل، ۱۰۳.

- ** نحل، ۱۰۳.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- درست است که عجمی اسم زبان خاصی نیست و عرب‌ها هر آنچه را که عربی نبوده، عجمی می‌نامیدند، اما به هر حال ناظر به لفظ و زبان است و مراد و مقصود اولی خداوند از بیان این عبارات، زبان آنها بوده است. بدیهی است اگر تأویل را بپذیریم، این آیات هیچ دلالتی بر و حیانی بودن الفاظ قرآن ندارد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ناگفته نماند همان طور که بعداً خواهیم گفت، علت عربی بودن زبان قرآن این است که پیامبر در سرزمین مکه به پیامبری مبعوث شده‌اند. اگر بعثت در سرزمینی دیگر که زبانی غیر عربی رایج بود، رخ می‌داد، حتماً پیامبر به زبان همان مردم سخن می‌گفت و کتاب وحی نیز به همان زبان نازل می‌شد.
- در حقیقت، آنچه محل بحث است، نوع زبان نیست. بحث ما مربوط به این است که قرآن حتماً به زبان سرزمین وحی نازل شده است. اما نباید فراموش کرد که خداوند مبعوث کننده‌ی پیامبر به پیامبری، رسولش را از روی حکمت و علم برگزیده است. او از روی اتفاق این شخصیت و سرزمین وحی و معجزه‌ی باقی او را انتخاب نکرده است. او می‌توانست و قدرت داشت که فردی دیگر از سرزمینی دیگر را برگزیند؛ اما او حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سرزمین مکه را انتخاب کرد.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- برخی کوتاه نظران گمان می‌کنند که عربی بودن قرآن فقط به خاطر سرزمین عربستان است و بس و هیچ خصوصیتی در شخص پیامبر یا سرزمین یا زبان منتخب نیست.

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- و از سوی دیگر می گویند اگر دوران پیامبری حضرت به جای بیست و سه سال، چهل سال یا بیشتر بود، بر قرآن افزوده می شد و

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- حال آن که خداوند حکیم و دانا تمامی این امور را از روی حکمت و علم انجام می دهد. او می داند که پیامبرش فقط بیست و سه سال به عنوان رسول در بین مردم زندگی می کند و می داند که در این مدت چه اموری را باید توسط او به مردم ابلاغ کند، تا دین اسلام یک دین کامل باشد و ادیان الهی به این دین ختم شوند.

دلائل وحياني بودن الفاظ قرآن

- قوله تعالى: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» المراد بالهوى هوى النفس و رأيها، و النطق و إن كان مطلقا ورد عليه النفي و كان مقتضاه نفي الهوى عن مطلق نطقه ص لكنه لما كان خطابا للمشركين و هم يرمونه في دعوته و ما يتلو عليهم من القرآن بأنه كاذب متقول مفتر على الله سبحانه كان المراد بقريته المقام أنه ص ما ينطق فيما يدعوكم إلى الله أو فيما يتلوه عليكم من القرآن عن هوى نفسه و رأيه بل ليس ذلك إلا وحيا يوحى إليه من الله سبحانه

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» أي ليس ينطق عن الهوى أي بالهوى، يقال: رميت بالقوس و عن القوس. و المعنى إنه لا يتكلم في القرآن و ما يؤديه إليكم عن الهوى الذي هو ميل الطبع «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» معناه ليس الذي يتلوه عليكم من القرآن إلا وحى أوحاه الله إليه، فالوحى إلقاء المعنى إلى النفس في خفى إلا أنه صار كالعلم في ما يلقيه الملك إلا النبي صلى الله عليه و آله من البشر عن الله تعالى، و منه قوله «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» «١» و قوله «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» «٢» أي ألهمها مرادها، و هو راجع إلى ما قلناه من إلقاء المعنى إلى النفس في خفى

دلایل و حیانی بودن الفاظ قرآن

- ۱۸۸ / ۱۰ [۶] - محمد بن العباس (رحمه الله): عن جعفر بن محمد العلوی، عن عبد الله بن محمد الزیات، عن جندل بن والقی، عن محمد بن أبی عمیر، عن غیاث بن إبراهیم، عن جعفر بن محمد (علیه السلام)، قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): أنا سيد الناس و لا فخر، و على سيد المؤمنین، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه. فقال رجل من قريش: و الله ما يألو يطرى ابن عمه فأنزل الله سبحانه: وَ النَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، وَ مَا هَذَا الْقَوْلُ الَّذِي يَقُولُهُ بِهِوَاهِ فِي ابْنِ عَمَةٍ: إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى».

دلائل وحياني بودن الفاظ قرآن

- ١٠١٩١ / [٩] - و عنه، قال: حدثنا أحمد بن هوزة الباهلي، عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي، عن عبد الله بن حماد الأنصاري عن محمد بن عبد الله، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده، عن علي (عليهم السلام)، قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): ليلة أسرى في إلى السماء صرت إلى السماء صرت إلى سدرة المنتهى، فقال لي جبرئيل: تقدم يا محمد، فدنوت دنوة - و الدنوة مد البصر - فرأيت نورا ساطعا، فخررت لله ساجدا،

دلائل وحياني بودن الفاظ قرآن

• فقال لى:

• يا محمد، من خلفت فى الأرض؟ قلت يا ربى أعدلها و أصدقها و أبرها و آمنها «١» على بن أبى طالب، وصيى و وارثى، و خليفتى فى أهلى. فقال لى: أقرئه منى السلام، و قل له: إن غضبه عز، و رضاه حكم. يا محمد، إني أنا الله لا إله إلا أنا العلى الأعلى، و هبت لأخيك اسما من أسمائى، فسميته، عليا، و أنا العلى الأعلى: يا محمد، إني أنا الله لا إله إلا أنا فاطر السماوات و الأرض، و هبت لابنتك اسما من أسمائى، فسميتها فاطمة، و أنا فاطر كل شىء، يا محمد، إني أنا الله لا إله إلا أنا الحسن البلاء، و هبت لسبطيك اسمين من أسمائى، فسميتهما الحسن و الحسين، و أنا الحسن البلاء.

دلائل وحياني بودن الفاظ قرآن

- قال: فلما حدث النبي (صلى الله عليه و آله) قريشا بهذا الحديث، قال قوم: ما أوحى الله إلى محمد بشيء، و إنما تكلم هو عن نفسه، فأنزل الله تبارك و تعالى تبيان ذلك و النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَّ مَا غَوَىٰ وَّ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَّحْيٌ يُوحَىٰ عَٰلَمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ»